



خاطره بازی با اولین خودروی ایرانی نان، عشق، پیکان

یوسف حدیدی / پیچ تند کنار برج میلاد را که پشت سر می‌گذاری پرت می‌شوی به دهه ۵۰ و بهانه این دوره هم تولد ۵۶ سالگی پیکان است. تولد خودرویی که سالها هویت خاطراتی از جنس سفر به شمال و مشهد، چراغ بنزی، صدای مخزن آگزوز و نوار کاستی که فضا را برای عاشقانه می‌کند. همه به این جشن تولد دعوت بودند. از دولوکس و کارلوکس گرفته تا جوانان و استیشن. لباس‌های رنگی چشم نواز هم به تن کرده بودند. از آبی کاربنی و گوجه‌ای تا زرد قناری و سبز بیشمی. بازار عکس یادگاری هم داغ بود و صدای بوق ۱۰ و ۱۱ فضا را پر کرده بود. صدای فرهاد از داخل پیکان سفید یخچالی پخش می‌شود و چند نفر با آن همخوانی می‌کنند. ۵۶ سال از روزی که پیکان وارد خانواده‌های ایرانی شد، می‌گذرد. روزی که این خودرو شد عشق مردم و تاکسی‌نارنجی‌های آن هم نان بده شدند. همه عشق پیکانی‌ها جمع بودند. از بوشهر و شیراز تا دلیجان و ورامین. کسی پیدا نمی‌شد با این ماشین خاطره نداشته باشد و آن را با صدای بلند برای بقیه تعریف نکند.



این پیکان مدل ۶۴ نخودی به انگلیس سفر کنم. سه تا از ماشین‌ها هم پیکان جوانان هستند که علاقه خاصی به آنها دارم. آن پیکان زرد قناری را بین، از بوشهر آمده است. این تاکسی هم برای علی کاظمی بود و تا آخرین لحظه هم با آن مسافركشی می‌کرد. باور کنید خیلی از راننده تاکسی‌ها که پژو یا سمند دارند می‌گویند کاش دوباره همان پیکان تاکسی داشتیم. ماشین نان بده بود و هزینه‌های آن هم کم بود. لوازم یدکی آن هم همه جا حتی دورترین روستا پیدا می‌شد. اما امروز پیدا کردن لوازم یدکی پیکان خیلی سخت است. بعضی از قطعات یا لوازم تزئینی آن را از انگلستان می‌آوریم.

امین‌الله بازنشسته نیروی هوایی ارتش است. می‌گوید دوران جوانی پیکان باز بوده و حالا برای تجدید خاطرات آن روزها اینجا آمده است. «این پیکان جوانان زرد قناری را می‌بینی، من یکی از همین‌ها داشتم. در پایگاه نوزه خدمت می‌کردم و همه بچه‌های پایگاه عاشق پیکان من بودند. با این پیکان سه ساعت از همدان به تهران می‌آمدم. پیکان شاسی آهنی دارد و اتاق روی شاسی سوار می‌شد و محکم بود. صاف کردن بدنه پیکان خیلی سخت بود چون صاف کردن آهن کار هر کسی نیست. اما ماشین‌های امروز بدنه‌شان از حلبی و پلاستیک است. خرید پیکان هم سخت نبود. من با حقوق دوماه می‌توانستم پیکان بخرم. هر سال هم چند تا ماشین عوض می‌کردم و پیکان جدید می‌خریدم. خیلی از هم سن و سال‌های من با همین پیکان به خانه بخت رفته‌اند و ماشین عروس خیلی‌ها بود.»

عقربه‌ها ساعت ۲ ظهر را نشان می‌دهند و پیکان‌ها یکی یکی از آخرین پیچ محوطه پارکینگ پایین می‌روند. راننده پیکان جوانان سرمه‌ای رنگ دنده عوض می‌کند و پیکان راه می‌افتد. نزدیک که می‌شود با صدای بلند می‌گوید: «محال است صدای منبع آگزوز پیکان جوانان را بشنوی و عاشقت نشوی.»

صدای آگزوز پیکان جوانان و بوق‌های عجیب فضای محوطه پارکینگ را پر می‌کند. ماشین‌ها پشت سرهم به راه می‌افتند و از پیچ جاده پایین می‌روند. پیکان تاکسی توجه همه را جلب می‌کند. محمدرضا کنار تاکسی ایستاده و برای مردم از خاطرات تاکسی نارنجی‌های تهران می‌گوید. محمدرضا می‌خواهد در آینده نزدیک با پیکان مدل ۶۴ به انگلیس سفر کند. «عشق به پیکان حد و مرز ندارد. ۱۲ پیکان دارم و با علاقه خاصی آنها را نگه می‌دارم. لواسان زندگی می‌کنم و هر بار وقتی با دوستانم سوار بر پیکان به تهران می‌آیم مردم با دیدن ما دست تکان می‌دهند و از خوشحالی بوق می‌زنند. همه ما با این ماشین خاطرات فراموش‌نشده داریم. باور کنید افسران راهنمایی و رانندگی هم برای ما با دست علامت لایک می‌فرستند. با این پیکان بارها شمال سفر کردم. بهترین خاطرات این سفر هم بوق زدن در تونل‌ها است. پارکینگ خانه را به ماشین‌های پیکان اختصاص دادم و ماشین شاسی بلند را بیرون پارک می‌کنم. از پیکان مدل ۴۷ تا ۶۴ دارم و در آینده نزدیک می‌خواهم با

دو پسر خردسال کنار پیکان جوانان گوجه‌ای می‌ایستند تا عکسی به یادگار بگیرند. پدر با حرارت خاصی از اولین ماشین‌های تولیدی ایران و خاطرات پیکان یاشمی پدر بزرگ برای بچه‌ها می‌گوید: «بچه‌های من عاشق ماشین هستند و تقریباً همه ماشین‌ها را می‌شناسند. امروز هم اینجا آمدم تا از نزدیک اولین ماشین‌های تولیدی ایران را ببینم. برای آنها پیکان ناشناخته بود. پدرم پیکان دولوکس یاشمی داشت. با خانواده عمه‌ام ۹ نفر با همین پیکان مسافرت می‌رفتیم و کسی هم گلایه نمی‌کرد. من با همین پیکان رانندگی یاد گرفتم. نه خبری از فرمان هیدرولیک بود و نه ترمز ای بی‌اس. باید با زور بازو فرمان ماشین را می‌چرخانیدی. واقعاً سفر با این پیکان می‌چسبید. آرش دست پدر را محکم می‌گیرد و می‌گوید: «چقدر پیکان قشنگ است. این همه ماشین‌های رنگارنگ ندیده بودم. ماشین‌های امروزی فقط سفید و سیاه و نقره‌ای هستند ولی اینجا این همه رنگ شاد می‌بینی. به نظر من پیکان بهترین ماشین است.»

نوبت به دور پیکان‌سوارها می‌رسد.

متالیک زیر نور آفتاب برق می‌زند و چشم هر رهگذری را خیره می‌کند. مهرداد برای زنده نگه داشتن خاطرات کودکی‌اش سراغ پیکان رفته و ۱۰ سالی است که از آن مثل فرزندش نگهداری می‌کند. «پدرم پیکان داشت و خاطرات سفر با این ماشین را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. ۱۰ سال قبل بود که این پیکان دولوکس مدل ۶۴ را خریدم. الان هم برای کلکسیون نگه داشتم. شاید خیلی‌ها عشق ماشین شاسی بلند داشته باشند اما اگر یک بار پشت پیکان بنشینم دیگه هیچ ماشینی سوار نمی‌شوی. با این ماشین شمال رانتم؛ البته شاید تنها کمبود این ماشین نداشتم کولر باشه اما شما این لچکی شیشه را باز کنی باد خنک صورتت را نوازش می‌دهد. البته این برای ترافیک تهران جواب نمی‌دهد و آن سالها که خبری از ترافیک نبود این طوری خنک می‌شدند.»

بازار عکس یادگاری کنار پیکان هم داغ است. پیکان خسته طرفدار بیشتری دارد. صاحبان پیکان درهای ماشین را باز می‌کردند تا هرکسی که دوست داشت پشت فرمان بنشیند و عکس یادگاری بگیرد. مرد با مادر و

ماشین را ببین. پیچیدگی در موتور پیکان نمی‌بینی. فنی این ماشین خیلی ساده است. هر جا هم خراب می‌شد خودمان درست می‌کردیم. وقتی خاموش می‌شد دوتا سیم را به هم وصل می‌کردی روشن می‌شد. اما الان ماشین‌های امروزی باید زنگ بزنی جرثقیل بیاد. اون یکی ماشین را می‌بینی. زرد قناری، پیکان محبوب دهه ۶۰. بدنه ماشین را ببین. از آهن ساخته شده و وقتی تصادف می‌کردی خیالت راحت بود سرنشین‌ها آسیب زیادی نمی‌بینند. اما الان با یک تصادف ساده نصف ماشین از بین می‌رود. بدنه این ماشین‌ها از حلبی ساخته شده که با یک انگشت فرو میره. الان اینجا همه نوع مدل پیکان می‌بینی. یک کاربراتور اضافه روی ماشین نصب می‌کردند می‌شد پیکان جوانان. عشق جوان‌های دهه ۶۰ بود. وقتی تو اتوبان باهش گاز می‌دادی همه ماشین‌ها را می‌گرفتی. باور کن اگر خط تولید پیکان دوباره راه‌اندازی بشه خیلی از این مردم پیکان می‌خرند.»

با وسواس خاصی سپر ماشین را با دستمال تمیز می‌کند. رنگ آبی

پیرمرد با صدای بلند از مدل پیکان و سیستم سوخت‌رسانی و خاطرات خوبی که با این ماشین داشت، تعریف می‌کرد. به هر پیکانی هم که می‌رسید دست نوازشی روی آن می‌کشید و به راننده آن خسته‌نابشید می‌گفت. سید تقی کوشش را همه عشق پیکانی‌ها می‌شناسند. سالها فروشنده لوازم یدکی پیکان بود و حالا لوازم تزئینات ماشین می‌فروشد. می‌گوید پیکان عشق مردم ایران است و نسل جوان امروز هنوز این عشق و اصالت ایرانی را حفظ کرده است. «این محوطه بالای ۴۰۰ تا پیکان جمع شده و همه راننده‌هاش من را می‌شناسند. سالها لوازم یدکی پیکان می‌فروختم. از فاصله خیلی دور هم یک نگاه به پیکان بیندازم می‌توانم مدل و مشخصات فنی ماشین را بگویم. پیکان عشق ملت ایران است. شما ببین همه کسانی که اینجا آمدند جوان هستند. خیلی از اینها عمرشان به پیکان قد نمی‌ده ولی امروز با عشق این ماشین را سوار می‌شوند. اگه عشقی در کار نباشه نمی‌تواند این ماشین را نگه دارند. من واقعاً از دیدن این همه پیکان لذت می‌برم. انگار پرت شدم به دهه ۵۰ و ۶۰. شما کسی را پیدا نمی‌کنی با پیکان خاطره نداشته باشی. با وجود اینکه موتور این ماشین ساخت انگلیس بود اما هویت ما روی این ماشین سوار شد. هویت ما ماشین‌بازها در ایران همین پیکان است. خداوکیلی رنگ و رخ این ماشین را ببین. پیکان مدل ۵۸ دولوکس. اصلاً وقتی سوار این ماشین می‌شوی لذت می‌بری. اولین پیکان سال ۱۳۴۶ تولید شد. من پیکان مدل ۵۲ کارلوکس دارم. با این ماشین همه شهرهای ایران را گشتم. یک بار هم من را اذیت نکرد اما الان با این ماشین‌های امروزی وقتی مسافرت می‌روم نگرانم اگر در جاده خراب شد چه کار کنم. اون سالها هرکسی که پیکان داشت فنی ماشین را هم بلد بود.»

سید تقی کاپوت پیکان آبی فیروزه‌ای را بالا می‌زند و موتور آن را نشان می‌دهد و می‌گوید: «شما موتور این



عکس‌ها: حسین تقی‌زاده/ایران